
نقدی بر زندگی و آثار امیلی دیکنسون

دکتر جلال سخنور

اگرچه پژوهشگران دریافته‌اند که دیکنسون (۱۸۸۶ - ۱۸۳۰) از انجیل، آثار شکسپیر، امرسون، سرودهای آیزاک واتس و چندین مأخذ دیگر متأثر بوده است، در عین حال در حکمرانی وی بر آسمان ادب آمریکا - بعنوان یکی از اصیل‌ترین شاعران آن دیار - تردیدی نیست. این شاعره نامدار در آمرست ماساچوست واقع در دره کونکتی کات متولد شد. پدرش حقوق‌دان برجسته‌ای بود. از سال ۱۸۴۷ تا ۱۸۴۸ به دبیرستان مذهبی نسوان رفت و گرچه عضو جنبش مذهبی مدرسه بود ولی در عمل هرگز با اصلاح‌طلبان مذهبی بیعت نکرد. پس از اتمام تحصیلات رسمی تحت تعلیم خصوصی بنجامین اف نیوتن - دستیار دفتر و کالت پدرش - قرار گرفت. نیوتن کمک کرد تا مطالعات امیلی گسترش یابد با اشعار امرسون آشنایش ساخت و او را به سرودن شعر ترغیب کرد. گرچه بزودی یکی از اشعارش در نشریه اسپرینگ فیلدریپابلیکن به چاپ رسید ولی او می‌خواست نا آشنا باقی بماند برای شادی یا سردرگم کردن دوستانش اشعاری به ضمیمه نامه‌ها می‌فرستاد و با سرسختی از چاپ دیوان اشعار خودداری می‌کرد در

طول حیاتش از یکهزار و هفتصد و هفتاد و پنج شعر تنها هفت شعر، آن هم بدون ذکر نام سراینده به چاپ رسید. در حالی که در سرودن شعر پختگی می یافت دچار بحران‌های روحی چندی شد و به تدریج از اجتماع کناره گرفت منشأ این بحران‌ها روشن نیست، ولی به یقین فراق بسیاری از عزیزان از جمله اسقف چارلز وادز ورث، سموئل باولز (سردبیر نشریه اسپرینگ فیلد) و قاضی اتیسن لرد، نقش داشته است. بلحاظ هیجان‌زدگی شدید، حضور فیزیکی دوستان هم چون باری گران بر دوش دیکنسون سنگینی می کرد بگونه‌ای که وی تماس از طریق مکاتبه را ترجیح می داد. وی همچنین اصرار داشت با دیدار کنندگان همواره از پشت درنیمه بسته صحبت کند. این رفتار غیر معمول و عادت پوشیدن لباس سفید موجب شد که او را «راهبه نیوانگلند» بنامند.

موضوع و درونمایه اشعار

اکثر اشعار دیکنسون به توصیف طبیعت، مرگ، جاودانگی، فرایندهای روان‌شناختی، عشق و دوستی می‌پردازد. برخی از اشعارش با تعریف اشیاء، معما و هجو سروکار دارد. وقتی درباره طبیعت سخن می‌گوید جزئی‌ترین اشیاء همچون زنجره‌ها و سنگ‌ها، و نیز بزرگترین موضوعات، مانند سیر خورشید و فصول، را از نظر دور نمی‌دارد. گرچه گهگاه می‌تواند با پرداختن به طبیعت در حال و هوای روحانی مستغرق شود ولی در سایر اوقات طبیعت با او بیگانه می‌نماید. البته او با مرگ آشنا تر از مردم عادی بود - مردمی که مرگ را مقوله‌ای مربوط به بیمارستان و مرده شوی‌خانه می‌دانند. مرگ موضوع پانصد شعر اوست برخی از این اشعار متضمن سائقه مرگ است برخی دیگر به بررسی عمل مردن می‌پردازد، تشییع جنازه‌ای را به نظر می‌آورد یا بودن در تابوت یا گوری را مجسم می‌کند. دیکنسون در سراسر حیات خود در برخورد با مسئله جاودانگی نوعی ایهام، تضاد و دوگانگی نشان می‌داد. از یقین به شک برمی‌گشت و بالعکس. اما در هنر شاعری وی به احساس چشم‌گیر جاودانگی می‌رسد گرچه این احساس جاودانگی با ایمان یک مؤمن به خلدبرین تفاوت دارد. اشعار عاشقانه او، حتی

زمانی که با خواندن یک نامه یا انتظار دیدار دوستی سروکار دارد، حامل قوی ترین احساس شورانگیز است. اندیشه جدایی و فراق برایش غصه آفرین است ولی با رؤیای لذات جسمی یا زناشویی با عاشق خاکی خود در بهشت، سرمست می شود.

سبک هنری

اشعار دیکنسون بلحاظ تکنیک‌هایی که کلاسیک نامیده می شود بی همتاست. گرچه از سنن پیشینیان خود متأثر است ولی دنیایی از معنی در کوچکترین قالب می نشانند طولانی ترین شعر او از پنجاه سطر تجاوز نمی کند. چنین ایجازی موجب شده است که اشعار وی نه فقط هم چون سطور امرسون حال و هوای کلمات قصار بخود گیرد بلکه گهگاه گنگ و مبهم گردد. زبان شعر او دقیق، سرشار از معانی ضمنی و در لحظاتی بسیار گویاست. مانند غزل سرایان دوران الیزابت، دیکنسون نه تنها ولع و افری برای انواع واژه‌ها داشت بلکه در کاربرد دستور از آزادی چشم گیری بهره می برد. شعر «همه حقیقت را بگو ولی سراسر است مگو»^(۱) نمونه‌ای از روش پیچیده گویی است. وی در ضمن از حروف بزرگ برای تأکید هر کلمه‌ای که می خواست استفاده می کرد. در نقطه گذاری بجای هر علامتی از خط تیره آن هم با چنان دست و دلبازی بهره می گرفت که دستنوشته هایش همواره ناشرین را مأیوس کرده است. برخی منتقدان برای این علامت ویژه - خط تیره - حتی نقش موسیقایی قایل شده اند. اوزان شعری دیکنسون، در نظر اول، بیش از سایر فنون سنت گرا بنظر می آید زیرا بحور وی کلاً متعلق به سرودهای مذهبی انگلیسی است. در واقع اکثر اشعارش دارای معروف ترین بحور می باشد که اصطلاحاً وزن عادی نامیده می شود و در ترانه‌های مردمی (بالادها) و سرودهای مذهبی بکار رفته است. با این وجود دیکنسون خود را مقید به این اوزان احساس نمی کرد بلکه صرفاً آنها را تجربه می نمود گاهی در یک قطعه شعر چندین وزن را بکار می برد. قافیه هم در دست او قابل انعطاف و هدفمند بود. وی بکرات بجای قافیه تام قافیه ناقص بکار می برد مانند:

Star - door, Rune - none - within

Spar - Despair, endure - Door

away - me

glow - through

دیکنسون در کاربرد قافیه ناقص بر امرسون و دیگران پیشی گرفت و جانب افراط پیمود مفسران امروزمین توانسته‌اند در آثار وی به مواردی اشاره کنند که وی قافیه ناقص را برای تحکیم معنی، بیان تغییر حالات، و تنوع ساختار صوتی بکار برده است.

معرفی نمونه‌هایی از آثار

۱- «پیروزی شیرین‌ترین بحساب می‌آید» (۲)

بصورت لآدری در سال ۱۸۷۸ در مجموعه نقاب‌های از شعر به چاپ رسید و یکی از معدود اشعاری است که در زمان حیات شاعر منتشر شده است. در سطر دوم و سوم به درک و بیان رشد حاصل از انزوا می‌پردازد که به عقیده جبران و پاداش در آثار امرسون شباهت دارد. سبک موجز این شعر هم شبیه سروده‌های امرسون است و عجیب نیست که معاصرین دیکنسون این قبیل اشعار را به امرسون نسبت می‌دادند.

۲- «مشروبی می‌چشم که هرگز ساخته نشد» (۳)

این شعر نخست در ۱۸۶۱ طبع شد. شاعر، سرمست از زیبایی طبیعت، لذت زیستن را بر بال خیال به آسمانها می‌برد در آنجا خورشید صرفاً چراغدانی است در خدمت او. صور خیال آسمانی این شعر بلحاظ اغراق جسورانه، آثار فکاهی مهاجران اولیه را به یاد می‌آورد.

۳- «قیافه‌ای غصه‌دار دوست می‌دارم» (۴)

سروده در سال ۱۸۶۱. انتخاب هیجان‌برانگیز موضوع از ویژگی این شاعره است جمله تکان‌دهنده آغازین با روشنی کم‌نظیری در شعر بسط می‌یابد.

۴- «شیب خاصی از نور پیدا است» (۵)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۱ است. غزلی است حزن‌انگیز، طبیعت دلوپسی مرگ به‌مراه دارد و شاعره را غم‌زده می‌سازد. حس آمیزی بند اول شعر، نور را به وزن و صدا بدل می‌کند که باز هم موجد فشار و افسردگی‌اند.

۵- «روح اجتماع خود را برمی‌گزیند»^(۶)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۲ است. مضمون شعر خلوص و هدفمندی روح انسان است. هدف اخلاص و سرسپردگی روح هرچه باشد چه این هدف خدا، ذوق و قریحه شاعری، سایر انسان‌ها و یا حتی خودش باشد، روح همه موانع و حریفان را کنار می‌زند. این تمایلی است که شاعر بصورت رد کردن شاهزاده خواستگار مجسم می‌کند.

۶- «کبوتری بر تراس پشت بام فرود آمد»^(۷)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۲ است. پرنده‌ای که ترسیم شده نماینده دنیای بیگانه‌ای است که شاعر مشاهده می‌کند ولی قادر به بهره‌مندی از آن نیست. صور خیال در بند سوم و تصویر هوا بصورت آب، در دو بند پایانی از گیرایی خاصی برخوردارند.

۷- «پس از رنج عظیم احساس انطباق با ظواهر دست می‌دهد»^(۸)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۲ است. شاعر با تجسم سفتی، خشکی، سنگینی و بی‌حسی، اثرات بعدی درد را به تصویر می‌کشد. در اینجا خویشتن‌گوینده زمان و مکان را از دست داده، اجزایش گسسته و اعمالش بی‌اختیار است. شعر با آهنگ مرگ پایان می‌یابد و شاید اشاره به گذاشتن جنازه‌ای در گور دارد.

۸- «این نامه من به جهان است»^(۹)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۲ است. این شعر نشان می‌دهد که دیکنسون می‌خواست دیگران اشعارش را بخوانند.

۹- «به هنگام مرگم و روز مگسی را شنیدم»^(۱۰)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۲. در این شعر منظره بستر مرگ بیان قهقرایی می‌یابد. شخصیت تخیلی شعر که در حال ورود به سرای دیگر و سلام به فرشته نگهبان است نظرش متوجه یک مگس آبی رنگ معمولی می‌گردد که شاید سمبل

تردید نسبت به سرنوشت روحش باشد ولی به یقین یاد آورد این نکته است که بزودی کالبدش خوراک حشرات خواهد شد.

۱۰- «دوست دارم به بینم که مایلها مسافت را درمی نوردد»^(۱۱)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۲. شعر معماگونه‌ای است که به تشبیه عامیانه لوکوموتیو به اسب آهنی، جان می‌بخشد. دیکنسون با طنز خارق‌العاده، سطور کوتاه همراه با آهنگ نفس گیر، ناگهان آمدن مصراع موقوف و قافیه‌های غریب، اسب آهنی را توصیف می‌کند و نیز با تکرار هوشمندانه صدای پ که آهنگ حرکت قطار را تداعی می‌کند به شعر تسمیه صوتی هم می‌بخشد.

۱۱- «زیرا نمی‌توانستم برای مرگ توقف کنم»^(۱۲)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۶۳. شاعر به مرگ شخصیت می‌بخشد و او را همچون دوستی نجیب‌زاده ترسیم می‌کند که پذیرای شاعر می‌شود و او را برای سیروسیاحت بر کالسکه خود سوار می‌کند. بند سوم شعر نمادهای گوناگون را به شیوه اشعار متافیزیک بهم پیوند می‌دهد و اشاره به مراحل پی‌درپی حیات انسانی دارد. البته «کالسکه» نمادی از تابوت، و منزلگاه، در بند ماقبل آخر، سمبل گور است در بند آخر، لحن آرام شاعر ادامه می‌یابد در حالی که زمان بی‌پایان بوضوح احساس می‌شود.

۱۲- «رفیقی باریک در چمن»^(۱۳)

تاریخ طبع ۱۸۶۶. شعری است معماگونه که ماری را (بدون ذکر نام) از طریق تمرکز بر تشبیهات و تأثیرات بعنوان موجودی تندرو، فرار و هراس‌انگیز عرضه می‌دارد. هراس‌انگیزی این موجود با انتخاب شخصیت تخیلی مذکر که در ترسیدن یا ابراز تنفر کند است تشدید می‌شود برای خوانندگان انجیل نیز مار ممکن است سمبل شر باشد.

۱۳- «هرگز خلنگ‌زاری ندیدم»^(۱۴)

تاریخ نگارش ۱۸۶۵. این شعر بعنوان نشانه ایمان محکم سراینده معروف است. البته اظهار قطعی ایمان مذهبی در اشعار دیکنسون نادر است. منتقدان می‌گویند که سطر آخر به خرید بلیط اشاره دارد یا برای قطار و یا برای شرکت

در مراسم عشاء ربانی کلیسای پرسیتتری.

۱۴- «هایهوکا در یک خانه» (۱۵)

تاریخ نگارش ۱۸۶۶. صور خیال آشنا در توصیف پالایش روان در مرگ یک عزیز.

۱۵- «جاده‌ای از محو تدریجی» (۱۶)

تاریخ نگارش در حدود ۱۸۷۹. شعری معماگونه که سرعت سرسام آور دوران مرغ مگس خوار را می‌رساند. بازی با کلمات در این شعر درخور توجه است. دیکسون با انتخاب چند ایماژ اشاره می‌کند که جانور در حین پرواز پرده عصمت شکوفه‌ها را می‌درد.

۱۶- «ظاهر آبی شگفتی» (۱۷)

تاریخ نگارش ۱۸۸۴. نمایش جنبه‌های مرموز بی تفاوت و ویرانگر طبیعت

۱۷- «حیاتم دوبار قبل از پایان به پایان رسید» (۱۸)

تاریخ نگارش نامعلوم. احتمالاً اشاره دارد به رنج حاصل از درگذشت بنجامین نیوتن و وفات روحانی بزرگ وادزورث.

توضیحات

1. "Tell All the Truth but Tell It Slant"
2. "Success Is Counted Sweetest"
3. "I Taste a Liquor Never Brewed"
4. "I Like a Look of Agony"
5. "There's a Certain Slant of Light"
6. "The Soul Selects Her Own Society"
7. "A Bird Came Down the Walk"
8. "After Great Pain a Formal Feeling Comes"
9. "This Is My Letter to the World"
10. "I Heard a Fly Buzz When I died"
11. "I Like to See It Lap the Miles"
12. "Because I Could Not Stop for Death"
13. "A Narrow Fellow in the Grass"
14. "I Never Saw a Moor"
15. "The Bustle in a House"
16. "A Route of Evanescence"
17. "Apparently with No Surprise"
18. "My Life Closed Twice before Its Close"